

جریان قاعده لاجرح در محرمات

اشاره: نظریه «نفی حرج در محرمات» موضوع یکی دیگر از نشست‌های نظریه پردازی بود که چندی پیش به همت دفتر جنبش نرم‌افزاری پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی برگزار شد.

در این نشست که تعدادی از استادان و پژوهشگران حضور داشتند، دو تن از صاحب نظران و استادان حوزه حجت الاسلام و المسلمین احمد مبلغی و حجت الاسلام و المسلمین محمد سرورش با محور قرار دادن کتاب «قاعده لاجرح» تألیف حجت الاسلام و المسلمین محمدجواد فاضل لنکرانی، با حضور مؤلف کتاب به نقد و بررسی نظریه نفی حرج در محرمات پرداختند. دبیر علمی نشست، حجت الاسلام و المسلمین صرّامی، گزارشی از مباحث مطرح شده را پس از ویرایش علمی آن، در اختیارمان نهاد. ضمن تقدیر و تشکر از زحمات ایشان، حاصل این گفتگو را از نظر می‌گذرانید.

آقای صرامی: با عرض خیر مقدم به همه استادان و سروران معظم که در این نشست حضور یافتند. ان شاء الله بتوانیم از این فرصت برای گفتگو درباره یکی از قواعد مهم فقهی که کاربرد وسیعی دارد، به خوبی استفاده کنیم. این قاعده، علاوه بر اینکه از دیرباز در میان فقها^۱ به طور گسترده‌ای کاربرد داشته، به نحوی در میان متکلمان^۲ هم مطرح و مورد استفاده بوده و در دوران متأخر نیز در تألیفات مربوط به قواعد فقهی، یکی از قواعد مهم تلقی شده است. این قاعده در اصل برگرفته از آیات قرآن کریم است، به ویژه آیه مبارکه ۷۸ سوره حج که می‌فرماید: «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ».

در باب این قاعده، موضوعات و محورهای مختلفی مورد بحث قرار می‌گیرد؛ مانند اینکه آیا حرج نوعی، مقصود است یا شخصی؟ کدام یک از احکام وضعی و تکلیفی مشمول قاعده می‌شوند؟ آیا محرمات نیز در قلمرو این قاعده جای می‌گیرند؟ آیا قاعده لاجرح، فقط نافی حکم است یا مثبت هم می‌تواند باشد؟

اینها مباحثی است که در فقه شیعه، هنگام بحث درباره این قاعده، مورد توجه قرار می‌گیرند، اما مباحث چندی نیز هست که کمتر بدانها پرداخته شده است یا اصلاً مورد توجه واقع نشده است؛ از جمله اینکه آیا این قاعده در فقه المصالح نیز کاربرد دارد؟ در میان اهل سنت قاعده مصالح مرسله مورد پذیرش بوده، اما به عقیده شیعه، در استنباط احکام به این گونه امور نمی‌توان تمسک

۱. مانند شیخ صدوق در المقنع (قم، الهادی(ع) ۱۴۱۵، ص ۳۹)، و شیخ مفید در (المقنعه، قم، جامعه المدرسین، ۱۴۱۰، ص ۶۹).

۲. مانند: قاضی جرجانی در شرح المواقف (مصر، ۱۹۰۷ م، ص ۳۱۶) و علامه حلی در کتاب الالفین (کویت، مکتبة الالفین، ۱۴۰۵ هـ. ق، ص ۳۳۲).

جست؛ اگرچه شیعه به این امر توجه دارد و آن را می‌پذیرد که احکام بر پایه مصالح و مفاسد نهاده شده‌اند و می‌توان به نحوی آنها را در استنباط دخالت داد. برخی از فقهای اهل سنت، با تقسیم مصالح به ضروری، حاجی، و تزئینی، به وسیله ادله «لاضرر»، مصالح ضروری، و با ادله نفی حرج، مصالح حاجی را به عنوان مبنای استنباط احکام، اثبات کرده‌اند.

اینان با استدلال به همین آیه شریفه که ابتدا قرائت شد، معتقدند که بر اساس قاعده نفی حرج، آنچه را که در حوزه حاجیات است - که عکس آن حرج می‌شود - به عنوان مبنای استنباط احکام اثبات کنیم؛ یعنی اگر مصالح حاجی، انجام نگیرد و به اصطلاح جلب نشود، حرج لازم می‌آید. بعضی باتوجه به این نکته گفته‌اند که با استفاده از دلیل نفی حرج این گونه مصالح را مبنای استنباط حکم قرار دهیم^۳.

به هر حال، قاعده نفی حرج در فقه المصالح می‌تواند، چه در حوزه محرّمات چه در غیر محرّمات مورد تأمل و بحث قرار گیرد. موضوع دیگری که می‌توان درباره آن بحث کرد، کارکرد قاعده نفی حرج در حوزه حکومتی است؛ یعنی آیا از قاعده یا لااقل ادله قاعده نفی حرج می‌شود در اصدار حکم حکومتی یا ضوابط اصدار آن استفاده کرد؟ بحث سومی که به کل دین و شریعت مربوط می‌شود، این است که نسبت ادله نفی حرج با مباحث کلام جدید مانند شریعت سمحه سهله چگونه است؟ آیا می‌توان از ادله نفی حرج در این ارتباط استفاده کرد؟ اگر می‌توان، چگونه است؟ اینها مباحثی‌اند که قابل طرح و بررسی‌اند.

آقای فاضل: قاعده لاحرج از مباحث بسیار مهم فقه شیعه است. من از جایگاه قواعد فقه بحث نمی‌کنم و وارد بحث تفاوت‌های قواعد فقهی شیعی با سایر قواعد فقهی مذاهب هم نمی‌شوم؛ زیرا آن مجال دیگری می‌طلبید. اما در خصوص قاعده لاحرج نکاتی را متذکر می‌شوم.

۳. الاعتصام، شاطبی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۵ م، ص ۳۶۷.

علل اهمیت قاعده لاجرح

چهار دلیل بر اهمیت این قاعده می‌توان آورد:

یک. قاعده لاجرح مهم‌ترین قاعده فقه است؛ شاید مهم‌ترین قاعده در فقه، قاعده لاجرح باشد؛ زیرا اولاً در همه ابواب فقه، جریان دارد، از کتاب طهارت گرفته تا کتاب دیات، و در برخی مباحث اصولی مثل بحث مره و تکرار و در برخی از مسائل اعتقادی نیز به این قاعده استدلال می‌کنند. بنابراین در شریعت ما دایره کاربرد این قاعده بسیار وسیع است و شاید وسعت هیچ قاعده‌ای به اندازه قاعده لاجرح نباشد.

دو. فراوانی مستند: شاید این قاعده بیشترین مدارک را برای اعتبارش داشته باشد. این قاعده هم مدرک قرآنی دارد و به چند آیه مستند شده است؛^۴ هم مدرک روایی که روایات معتبری در این زمینه وجود دارد و در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود. عده‌ای از بزرگان به دلیل اجماع و عقل نیز تمسک کرده‌اند.^۵ بنابراین از نظر مدرک، بسیار غنی است.

سه. تمسک معصومان(ع): علت سوم در اهمیت این قاعده، آن است که ائمه معصوم(ع) در موارد متعدده تنها به آن استدلال فرموده‌اند، بلکه صاحبان را هم در استدلال به این قاعده ترغیب کرده‌اند و فرموده‌اند که «يعرف هذا واشباهه من قول الله عزوجل ما جعل عليكم في الدين من حرج»^۶. این تعبیر «اشباهه» تعبیر مهمی است.

چهار. مرجع اسنادی برای دیگر قواعد فقهی: علت چهارم این است که این قاعده در بسیاری از قواعد فقهی دیگر هم می‌تواند مستند قرار گیرد؛ مانند

۴. سوره بقره، آیه ۱۸۵ و ۲۸۶؛ سوره مائده، آیه ۶؛ سوره حج، آیه ۷۸.

۵. قاعده لاجرح، شیخ محمد جواد فاضل، ص ۹۳ به بعد.

۶. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۲۷، کتاب الطهاره ابواب الوضوء، باب ۳۹، ح ۵.

قاعده میسور، قاعده اصالة الطهارة، قاعده امارية مسلمین. ^۷ کمتر قاعده‌ای را دیده‌ام که این خصوصیات چهارگانه را داشته باشد.

نکته دیگری که باید به آن پردازیم، این است که فقها در مورد جریان این قاعده، در احکام الزامی واجب، تردید ندارند، اما در مورد جریان آن در احکام غیر الزامی و احکام الزامی حرام مباحث دامنه‌داری مطرح شده و یا قابل طرح است که به دلیل اهمیت بحث جریان لاجرح در محرمات، به همین بحث اکتفا می‌کنیم.

جریان قاعده لاجرح در محرمات

استدلال فقها به این قاعده در احکام الزامی واجب، خیلی روشن است، اما در مورد محرمات برخی اصلاً آن را در محرمات مطرح نکرده‌اند. عده‌ای هم در این باره توقف می‌کنند و برخی دیگر به صورت اجمال می‌گویند که چون این قاعده، امتنانی است، ما نمی‌توانیم آن را در محرمات جاری کنیم^۸ و کسانی هم سخن دیگری دارند که در ادامه اشاره می‌شود. اکنون مروری بر ادله عدم جریان قاعده در محرمات و اشکال در آن می‌کنیم.

دلیل اول. امتنانی بودن قاعده: چنان‌که اشاره شد، برخی به امتنانی بودن تمسک کرده‌اند. توضیح اینکه: امتنان، اقتضای این را دارد که اگر فعلی، مصلحت دارد و این مصلحت با حرجی مواجه شد، شارع به این حرج ترتیب اثر دهد و آن وجوب را بردارد؛ اما چگونه می‌توان گفت که شارع، حرمت فعل حرام دارای مفسده را بر اساس قاعده حرج برمی‌دارد؟

این برخلاف امتنان است. نکته‌ای را که در کتابم مورد توجه قرار داده‌ام این مطلب مشهور است و در تعابیر بزرگان هم بوده است که می‌گوید: قاعده

۷. مواردی از مستند قرار گرفتن قاعده را در این منبع می‌توان دید: العنای، المراغی قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ هـ. ق، ج ۱، ص ۲۹۷ به بعد.

۸. القواعد الفقهیه، سید حسن بجنوردی، قم، الهادی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۶۴.

لا حرج، قاعده امتنانی است، ولی به نظر ما دلیلی برایش وجود ندارد. کدام دلیل از ادله لاجرح از آیات و روایات دلالت دارد که این قاعده امتنانی است؟ معنای «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» این است که در شریعت مجعول، حرجی وجود ندارد، اما این نکته ملازمه با این ندارد که شارع هم حتماً امتناناً این مسئله را مطرح می‌کند. مسئله امتنان به برخی از ادله‌ای که در همین لاجرح مطرح شده است، برمی‌گردد؛ چنان‌که برخی گفته‌اند چون تکالیف دشواری را که برای بنی اسرائیل بود، خداوند از این امت برداشت^۹، پس این قاعده منت و امتنانی بر امت پیامبر اکرم (ص) است. ولی ما با استفاده از برخی ادله استدلال کردیم که شارع در هیچ شریعتی حرج قرار نداده و به عبارت دیگر، حکم حرجی را جعل نکرده است، نه اینکه این قاعده امتنانی بر مردم باشد. اصلاً دین حرجی، دین مطابق با فطرت نیست و خداوند دینی با احکام حرجی، به وسیله انبیا برای مردم نفرستاده است. در روایات آمده است: «ان الدین واسع، ولكن الخوارج ضیق علی أنفسهم»^{۱۰}. این روایات بر این معنا دلالت دارند که در هویت دین، آسانی و وسع است. البته وسع با بی‌مبالاتی، لا ابالی‌گری و نظیر اینها تفاوت دارد که اهل فن تفاوتش را می‌فهمند. پس دینی که برای اطاعت است و مکلف به عنوان مطیع می‌خواهد به خداوند تقرب پیدا کند، ماهیتش وسع دارد. چه بسا گاهی ظاهر فعل مشکل است، اما ماهیتش وسع است.

اما مشهور که قاعده را امتنانی دانسته‌اند، به این اشکال برخورد کرده‌اند که در باب محرمات چه امتنانی وجود دارد؟ ولی ما در اینجا از اساس این را انکار می‌کنیم و مطمئناً دلیلی بر اینکه ملاک در باب لاجرح امتنان است، وجود ندارد. دلیل دوم. اختصاص جعل در افعال و جویی: ممکن است گفته شود: جعل احکام حرجی مختص به واجبات است؛ زیرا در واجبات، فعلی بر عهده مکلف

۹. بنگرید: قاعده لاجرح، محمد جواد فاضل، ص ۳۶.

۱۰. الکافی، ج ۲، ص ۴۰۵.

جعل می شود. این فعل اگر وصف حرجی بودن داشته باشد، طبق ادله لاجرح، جعل نشده است. اما در محرمات، ترک بر عهده مکلف است، نه فعل.

در پاسخ می گوئیم: مرحوم محقق آشتیانی که مباحث قوی ای در این زمینه مطرح کرده، در کتاب خود تصریح می کند که ادله اطلاق دارند و شامل همه احکام تکلیفی می شوند.^{۱۱} مهم ترین دلیل لاجرح، آیات قرآن است که اهم آیات همین آیه «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» است. «ما جعل»، هم واجبات مجعول را شامل می شود و هم محرمات مجعول را.

به خاطر ضیق وقت، به سرعت به این نکته اشاره می کنم که تمام حدود الهی، چه واجبات و چه محرمات، مجعولات الهی است و به همه آنها جعل اطلاق می شود و کلمه «فی الدین»، به این نکته بسیار مهم اشاره دارد که دین، مجعول حرجی ندارد و اگر در جایی یک واجب یا حرام در مقام امتثال با حرج مواجه شد، شارع اصلاً آن را نمی پسندد.

یکی از مؤیدات عمومیت قاعده حتی در محرمات، مسئله عزیمت بودن مفاد قاعده است. می دانید که یکی از اختلافات در مورد این قاعده، این است که آیا مفاد لاجرح، رخصت یا عزیمت است؟ بزرگانی مثل صاحب جواهر، مرحوم نائینی و حضرت امام (ره) تصریح دارند که عزیمت است. شاید اکثر فقها قائل به عزیمت لاجرح باشند و البته عده ای از فقها که خشت اشتباه را از اول در ذهن خودشان چیدند که لاجرح امتنانی است و امتنان با عزیمت سازگاری ندارد، سر از رخصت درآوردند که ما اساس آن را منکر هستیم؛ زیرا امتنان اصلاً معنا ندارد. حالا اگر برسید ملاک لاجرح چیست، می گوئیم ملاک دیگری بیان کردیم. امتنان را کنار گذاشتیم و بالأخره با قطع نظر از این بحث، از آیات و روایات هم استفاده کردیم که مفاد لاجرح عزیمت است.^{۱۲}

۱۱. ر. ک: قاعدة لاجرح، محمدجواد فاضل، ص ۱۵۸، به نقل از آشتیانی الرسائل التسع، ص ۲۴۱.

۱۲. بنگرید: قاعدة لاجرح، محمدجواد فاضل، ص ۱۳۵ به بعد.

عزیمت چه نتیجه‌ای دارد؟ نتیجه‌اش همین است که اصلاً شارع نمی‌خواهد تکلیف حرجی به او منتسب باشد. از این رو، اگر شخصی در شب سرد زمستان، نیاز به غسل پیدا کند و یخ را بشکند و در آب سرد غسل کند، اکثر فقها فرموده‌اند که این غسل باطل است. این عزیمت کشف می‌کند که شارع نمی‌خواهد دین صبغه حرجی بودن پیدا کند. اگر انسانی با اعمال حرجی‌اش بخواهد این اعمال را منتسب به دین کند، این افترا بر خداست و شارع این وضع را نمی‌پسندد. در آیه شریفه: «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» اهل ادب گفته‌اند که من زاید و برای تأکید است و همه این تأکیدات در آیه می‌خواهد بگوید که خداوند در دین حرج قرار نداده است و دین ما، دین حرجی نیست.

بنابراین هر جا معمولی با حرج برخورد کرد، ما می‌گوییم ادله لایحرج بر ادله اولیه واجبات و محرمات و بر همه تکالیف حکومت دارد؛ زیرا نکره در سیاق نفی، مفید عموم است و «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» نیز از همین باب است و پس از اینکه ادله اطلاق و عموم دارد، بسیار واضح است و هیچ مقید و مخصصی هم نیست که قاعده لایحرج را فقط به احکام الزامی واجب، اختصاص دهد. به نظر ما فقیه به همین جا که برسد، کافی است که بگوید لایحرج در محرمات هم جریان پیدا می‌کند.

دلیل سوم. وضوح عدم جریان قاعده در همه محرمات: تا اینجا دو اشکال عمده را درباره مقتضای ادله لایحرج در محرمات بیان کردیم و پاسخ دادیم که نه مسئله امتنانی بودن و نه مقتضای جعل احکام در افعال، هیچ کدام اقتضای اطلاق یا عدم ادله لایحرج را برای شمول محرمات مخدوش نمی‌سازد، اما با یک اشکال اساسی دیگر روبه‌رو می‌شویم و آن این است که ما می‌دانیم لایحرج نمی‌تواند در همه محرمات جریان یابد؛ مثلاً نمی‌توان حرمت زنا را به صرف مشقت در عدم ارتکاب نفی کرد. این است که برخی از فقها گفته‌اند جریان

لا حرج در همه محرّمات، مانند آن است که فقه جدیدی را تأسیس می‌کند: «لعله یوجب فقهاً جدیداً».^{۱۳}

در پاسخ باید گفت: اولاً، در واجبات هم ما با چنین مشکلی روبه‌رو هستیم و مثلاً نمی‌توانیم بگوییم که چون جهاد حرجی است، پس وجوبش برداشته می‌شود. خمس نیز ممکن است برای بسیاری از مکلفان ایجاد حرج کند و یا احکام متعدد دیگر. در این گونه موارد چه کنیم؟ تکلیف چیست؟ یکی از مسائل مهم در لا حرج، همین است. ائمه (ع) گاهی اوقات در برخورد با یک حرج می‌فرمودند: «ما جعل علیکم فی الدین من حرج». مولی آل سام، طبق روایتی سؤال می‌کند که ناخن انگشت من قطع و یا زخمی شده است و پارچه‌ای روی آن گذاشته‌ام. حال برای وضو گرفتن چه کنم؟ امام صادق (ع) طبق این روایت، به آیه نفی حرج تمسک می‌کند. می‌بینیم که حضرت در مورد مسئله‌ای کوچک این چنین به لا حرج استدلال می‌فرماید؛ اما در مورد مسائل مهمی چون: جهاد، خمس و... که حکم حرجی می‌شود، به لا حرج تمسک نمی‌کند. چه باید کرد؟

ثانیاً، من با تتبع در کلمات بزرگان، جواب‌هایی برای حل این اشکال آورده‌ام که عرض می‌کنم. سخن ما این است که همه مباحثی را که در واجبات آوردیم، در محرّمات هم بیاوریم. به صرف استبعاد نمی‌توان گفت که لا حرج در محرّمات جریان پیدا نمی‌کند. اگر امر حرامی به حد حرج رسید، ما با توجه به یک: اطلاق ادله، دو: عدم وجود مقید و مخصص، و سه: استفاده از روایات ائمه (ع)، به جریان لا حرج در محرّمات استدلال می‌کنیم؛ مثلاً وقتی به روایات حج مراجعه می‌کنیم، در محرّمات احرام اگر کسی برای او حرجی شد، خود ائمه به صراحت آن حکم را نفی کرده‌اند و فقها در محرّمات احرام می‌گویند که اگر به حد حرج برسد، قاعده لا حرج آن را برمی‌دارد. می‌دانیم

۱۳. قاعده لا حرج، محمد جواد فاضل، ص ۱۵۸، به نقل از الرسائل التسع، میرزا محمد حسن آشتیانی، ص ۲۴۲.

یکی از محرمات احرام، «کندن مو» است. از امام سؤال می کنند: اگر در حال احرام که مشغول وضو گرفتن است، مقداری از موی محاسن و صورت مکلف جدا شود، تکلیف چیست؟ فرموده اند: «لیس بشیء» و بعد به لایحرج استدلال کرده اند^{۱۴}؛ یعنی در اینجا، هم حرمتش و هم کفاره اش برداشته شده است. موارد و نمونه های زیادی در روایات وجود دارد. یا در فتاویٰ فقها، در باب شرب خمر که آن هم از محرمات است، اگر کسی به حد اضطرار رسید و یا برای معالجه شرب خمر کند، فقها برای رفع حرمت خمر به قاعده لایحرج تمسک می کنند^{۱۵}. البته این نکته را متذکر شوم که از جمله مواردی که بین فتوا و روایات اختلاف فراوانی است، همین حکم است. روایات زیادی داریم مبنی بر اینکه تداوی در خمر نیست^{۱۶}، اما فقها در کتب فقهی خود می گویند که اگر به قصد تداوی باشد و تداوی هم منحصر به شرب باشد، اشکالی ندارد.^{۱۷} موارد دیگری هم وجود دارد که بنده می توانم به آنها اشاره کنم. پس در مواردی، فقها به استناد لایحرج نفی حرام کرده اند و در روایات هم به آن تصریح شده است.

پس ببینید، هم در اطلاق و عمومات، هم در عدم مقید، هم در عدم مانع و هم در استدلال و استناد ائمه و فقها مواردی داریم که قاعده لایحرج در باب محرمات مورد توجه و عمل بوده است. ممکن است پرسید: اگر هر حرامی به حد حرجی رسید، جایز می شود، ما می گوئیم: خیر، مراد ما این نیست؛ همچنان که هر واجبی اگر به حد حرجی برسد، معلوم نیست که

۱۴. جامع احادیث الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۰۴، کتاب الحج ابواب ما عجب اجتنابه...

باب ۳۸، ج ۷.

۱۵. بنگرید: قاعده لایحرج، محمدجواد فاضل، ص ۱۵۴.

۱۶. جامع احادیث الشیعه، ج ۲۹، ص ۲۳۷ به بعد: کتاب الاطعمه و الاشریه، ابواب

الاشربه المباحه و المحرمه باب ۳۴.

۱۷. قاعده لایحرج ص ۱۵۴ به بعد.

وجوب را رفع کند.

چند ملاک برای تفاوت گذاشتن بین تکالیفی که با لاحرج برداشته می شود و تکالیفی که برداشته نمی شود، پیشنهاد می شود:

یک. تفصیل بین حرام بالعرض و حرام بالذات: مادر اینجا راه ها و احتمالاتی را بیان کردیم. یک احتمال این است که گفتیم بین آنچه حرج بالذات است و آنچه حرج بالعرض است، تفصیلی وجود دارد. محرمات احرام، غالباً زحمت و حرج عرضی دارد، برخلاف جهاد که ذاتاً حرجی است. قاعده لاحرج تکالیفی را که حرج عرضی دارند، برمی دارد، نه تکالیفی که حرج ذاتی دارند.

دو. تفصیل بین محرمات کبیره و صغیره: تفصیل دیگر اینکه بین محرمات کبیره و صغیره فرق بگذاریم. یکی از شاگردان بزرگ مرحوم آقا شیخ مرتضی حائری (ره) است، از او برایم نقل کرد که شیخ در مجلس درس فرمود: بعید نیست لاحرج در محرمات صغیره جریان پیدا کند، ولی در محرمات کبیره جریان نیابد.

سه. مسئله تراحم: ما گفتیم که خود لاحرج دارای ملاک است: یعنی اگر وجوب صلوات، حرمت خمر و حرمت زنا ملاک دارد، حرمت کذب هم دارای ملاک است و ملاک آن را عده ای امتنان می دانند، ولی ما آن را نپذیرفیم و گفتیم به احتمال قوی ملاک آن تسهیل باشد، اما چه نوع تسهیلی و در چه مواردی؟ این مسئله را باید در قاعده تراحم حل کنیم. یکی از جاهایی که به فقیه و صاحب فتوا نیاز است و هیچ شخص یا نهادی هم جایگزین آن نمی تواند بشود، باب تراحم است، چون فقیه است که می تواند در باب تراحم ملاک ها را بفهمد و بگوید که کدام ملاک اقواست. البته در موارد بسیاری هم نمی توانیم ملاک ها را بفهمیم. اشکالی که در این راه وجود دارد، این است که در باب تراحم، دیگر قاعده اظهر و ظاهر، حاکم و محکوم، وارد و مورد و نظایر آن جریان ندارد. اگر گفتند که دو تکلیف در مقام امتثال با هم تراحم دارند، آن تکلیفی که ملاکش اقواست، مقدم است و دیگر کاری به اظهر بودن، حاکم

استدلال فقها به این قاعده در احکام الزامی واجب، خیلی روشن است، اما در مورد محرمات برخی اصلاً آن را در محرمات مطرح نکرده‌اند. عده‌ای هم در این باره توقف می‌کنند و برخی دیگر به صورت اجمال می‌گویند که چون این قاعده، امتنانی است، مانعی توانیم آن را در محرمات جاری کنیم و کسانی هم سخن دیگری دارند که در ادامه اشاره می‌شود. اکنون مروری بر ادله عدم جریان قاعده در محرمات و اشکال در آن می‌کنیم.

بودن و یا محکوم بودن آن نداریم. پس این جمله معروف که می‌گوید: «ادله لایحرج حکومت بر ادله اولیه دارد»، مخدوش می‌شود. این اجمال بحث لایحرج در محرمات است.

پیچیدگی‌ها و اشکالات جریان قاعده در محرمات

آقای صرامی: با تشکر از جناب آقای فاضل. به نظر می‌رسد درباره اهمیت قاعده که بخش اول سخنان ایشان بود، نقد مهمی نباشد، اما دایره قاعده در محرمات، همچنان محل بحث است. اگر حجت الاسلام آقای مبلغی در این باره مطالبی دارند، بیان بفرمایند.

بیان بفرمایند.
رتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

آقای مبلغی: بنده کتاب «قاعده لایحرج» را مطالعه کردم. کتاب در حد قابل توجهی دامنه بحث را گسترش داده و زوایای این مسئله را روشن کرده است. البته عناوین بحث در کتب فقها هم موجود است و حتی عناوین دیگری هم در کتب و متون فقهی وجود دارد که در تکمیل کتاب می‌توان به آن افزود. مباحث کتاب به گونه‌ای است که محقق این عرصه، خود را از رجوع به این کتاب بی‌نیاز نمی‌بیند. سخن بنده این است که پیچیدگی‌ها، ابهامات و سؤالات در مورد قاعده «لایحرج»، خیلی زیاد است و کوشش انجام گرفته، نمی‌تواند آن را

حل کند؛ هر چند ممکن است در نگاه اول جریان ادله لاحرج را در محرمات از حیث صناعت با هیچ محذور یا مانع و یا مشکل مهمی مواجه نبینیم. برخی از این ابهامات و اشکالات را برمی شمرد.

اشکال اول. تفاوت فعل و ترك در واجبات و محرمات: جریان لاحرج در مورد واجبات تقریباً واضح است. اشکال این است که فعلی همانند وضو در حال حرج، نفی و یا حکم به عدم وضع آن شده است و در حقیقت امتثال، محدث ضرر است؛ در حالی که در محرم، چنین وضعی وجود ندارد. آنجا امتثال محرم و یا ترك کردن محرم، ترك احداث است و ترك، ایجاد حرج نمی کند^{۱۸} و البته ممکن است با یک واسطه بگوییم که اگر بانهی مخالفت کردید، این مخالفت حرام را ایجاد می کند. حرام که ایجاد شد، رفع حرج می کند. فرض کنید کسی دچار بیماری شده و به عبارت دیگر، سختی و حرجی وجود دارد و نخوردن شراب، یعنی امتثال حرمت شرب خمر، ایجاد حرج نکرده است، بلکه مخالفت با حکم شرعی و خوردن شراب، رافع حرج است. اگر بگوییم همین مقدار برای شمول ادله لاحرج در محرمات کافی است، مسئله حل می شود. با صرف نظر از راه حلی که ارائه کردم، از نظر فنی باید اینجا بحث شود و راهی برای تطبیق ادله حرج یافت؛ چون در محرمات گرهی است که در واجبات نیست.

اشکال دوم. ناکافی بودن ادله: یکی از ادله جناب آقای فاضل برای اجرا یا حاکم کردن ادله لاحرج در محرمات، روایاتی است که ما آنها را فقط در حج می بینیم. به نظر می رسد که این مقدار برای بحث کافی نیست، به خصوص که اصولاً در حج ادله خاصی وجود دارد. البته ممکن است فقها به نفی حرج هم استناد کرده باشند، اما عمدتاً یا در خیلی از موارد، روایات خاص وجود دارد که این امر پیچیدگی و چالش ایجاد می کند و ممکن است با مطالعه

۱۸. در حقیقت در این موارد آن حالات و شرایط وجودی است که ایجاد حرج می کند؛ مثلاً حالات مرض است که ایجاد حرج کرده اند ترك شرب خمر.

عمیق تر به جواب کافی برسیم. اشکال این است که اگر ایشان در غیر باب حج در ابواب دیگری هم به نفی حرج در محرمات استناد جسته و یا حکم قاطع به نفی حرمت کرده بودند، همان را می توان پذیرفت، اما مثال ها عمدتاً از حج است و شاید نفی حرمت در اینجا به استناد روایات خاص باشد که در آن کسی حرفی ندارد.

اشکال سوم. نامأنوس بودن جریان قاعده در محرمات: اشکال دیگر که در موارد حرمت پیش می آید، نه در واجبات این است که اگر ادله نفی حرج بر ادله حرمت حکومت کند، قطعاً شما در بسیاری از موارد به نفی حرمت آن فتوا نخواهید داد. مثال های زیادی می توان آورد. فرض کنید که کسی در شرایطی به حرج افتد و - نعوذ بالله - با یکی از محارم خود زنا کند، آیا ادله حرج، نافی حرمت آن است؟ در واجبات هم مثال هایی هست، اما جدی نیست. از باب نمونه، در آنجا با استناد به ادله لایحه، اگر واقعاً حرج باشد، شاید بتوان حکم به عدم وجوب حج کرد و این، امر نامأنوسی نیست، اما در محرمات خیلی نامأنوس است و کسی نمی تواند به سادگی حکم کند.

البته آقای فاضل در کتاب خود البته راه حلی یافته که به نظر من نوعی نوآوری است. راه حل این است که ما در اینجا بحث را به فضای تراحم ملاک ها ببریم؛ یعنی ملاک محرم با ملاک حرج در تراحم قرار دارد که در اینجا به نظر ایشان تسهیل باید کرد که البته ایشان اظهار نکرده که بحث حکومت چه می شود؟ بنابراین نمی شود آن را جمع کرد. ایشان فرموده است به طریقی آن را جمع کنیم، اما اگر حکومت داشته باشد، اصلاً نمی توان با تراحم جمع کرد.

فروض نسبت ادله لایحه با ادله محرمات

در مورد نسبت ادله حرج با ادله حرمت، فرض هایی وجود دارد که باید یکی از این فرض ها را بپذیریم و البته این نسبت را در دو مقام می توان بیان کرد: یک بحث ثبوتی است و دیگری بحث اثباتی. پرچالش ترین مبحث جریان ادله



حرج در ادله حرمت همین بحث است. اگر بتوانیم این نسبت را درست کنیم، خیلی از مسائل حل می شود.

الف) احتمالات ثبوتی در نسبت ادله لاحرج با محرّمات

از نظر ثبوتی پنج فرض وجود دارد:

یک. نه حکومت، نه تزاحم: فرض اول این است که ادله حرج بر محرّمات، نه هیچ حکومتی دارد و نه تزاحمی در کار است و اصلاً هیچ چیز دیگری در برابر محرّمات به عنوان حرج یا تسهیل نمی آید تا به عنوان مزاحم قرار بگیرد. بنابراین اگر این فرض باشد و واقعاً کسی آن را بپذیرد، ما در موضعی قرار داریم که به راحتی نتیجه می گیریم و احکام محرّمات بدون هیچ دغدغه ای جاری می شود؛ یعنی نه تزاحمی در کار است و نه حکومتی. این یک فرض است.

دو. عدم حکومت با فرض تزاحم: فرض دوم این است که حکومت ندارد، ولی تزاحم هست. باز هم وظیفه ما آشکار است؛ زیرا در اینجا ملاک را در نظر گرفته ایم و ملاک محرّم یا ملاک تسهیل، هر کدام اقوا بود، به همان تمسک می کنیم.

این فرض یک اشکال آشکار دارد که نمی توان از آن گذشت و آن اینکه چطور می شود در واجبات حکومت باشد، ولی در محرّمات تزاحم؟ اگر کسی این فرض را بپذیرد، با این سؤال مواجه است که چگونه یک دلیل در یک دسته از تکالیف حکومت دارد و در دسته دیگر تزاحم؟ مگر اینکه بگوییم در همه جا، اعم از واجب و حرام، تزاحم هست که در این صورت، اشکال دیگری به وجود می آید و آن اینکه لسان دلیل را که حکومتی است، چه کنیم؟

سه. حکومت ادله حرج همراه با تزاحم: فرض سوم این است که هم حکومت و هم تزاحم باشد. اینکه جناب آقای فاضل می گوید: «هم تزاحم را و هم حکومت را درست کنیم»، این فرض اشکال دارد و غلط است و ثبوتاً قابل قبول نیست؛ زیرا حکومت است و از باب نفی حرج، محرّم را نفی



می کنید. وقتی که نفی حرمت باشد، معنا ندارد که عرصه را به تراحم ملاکات بسپارید. پس نمی شود بین حکومت و تراحم جمع کرد.

چهار. حکومت ادله حرج بدون تراحم: فرض چهارم این است که بر همه، واجبات و محرّمات، حکومت دارد و تراحم نیست. اشکال این فرض آن است که کسی ملتزم به نتایج و توالی این فرض نشده و نمی تواند بشود؛ مانند مثال نفی تحریم در «زنا با محارم» در شرایط حرجی. بنابراین فرض مذکور هم با مشکل مواجه است.

پنج. حکومت بعضی از ادله لاجرح: فرض پنجم که به نظر درست است و دلایلی هم دارد، این است که ادله، صرفاً بر بعضی از محرّمات حکومت دارد. شما اصل حکومت ادله لاجرح را برهم نزنید؛ چون لسان نگاه ادله لاجرح، نگاه حکومتی است. اما بر اساس این فرض، این سؤال مطرح است که با چه ملاکی و در چه قالبی می توان آن را منضبط کرد و گفت بعضی از محرّمات از دایره حکومت ادله لاجرح خارج است و بعضی خارج نیست. اینجاست که بحث بعدی یعنی راه های اثباتی ادله لاجرح در محرمات پیش می آید.

ب) راه های انضباط دادن به حکومت ادله لاجرح

به نظرم در اینجا چند راه وجود دارد:

یک. حکومت ناپذیری بعضی از محرّمات: یک راه این است که بگوییم بعضی از محرّمات، اصلاً حکومت ناپذیرند؛ زیرا حکومت به دو طرف وابسته است. یکی باید بر دیگری حکومت داشته باشد و دیگری هم باید آن قدر ضعیف باشد که حکومتش را بپذیرد و اگر قوی بود، اصلاً ذاتش حکومت ناپذیر است. بر این اساس، در حکومت، دو طرف وضع لسانی خاصی دارند.

دو. حکومت دیگری برای محکوم کردن ادله لاجرح: راه دوم این است که قائل به دو نوع حکومت باشیم و ادله لاجرح را بر برخی ادله محرّمات حاکم بدانیم و بگوییم: ادله دیگری به کمک بعضی دیگر از محرّمات شتافته است که

آن ادله بر لاجرح حکومت دارند؛ مثلاً قبلاً دلیلی گفته است؛ «حرمت المؤمن اعظم من حرمة البيت»^{۱۹} ادله لاجرح اگر رها شوند، حاکم بر همه است؛ اما در برخی موارد مانند حرمت زیر پا گذاشتن احترام مؤمن ادله دیگری از ناحیه خود شرع آمده است که بر ادله لاجرح، حکومت دارند و اجازه نمی دهند که با وجود حرج این گونه محرمات را کسی مرتکب شود.

سه. راه حل مرحوم آشتیانی: مرحوم آشتیانی به راه حل دیگری اشاره کرده است. ایشان هم اطلاق و هم حکومت را می پذیرد؛ ولی در نهایت این نکته فقهی را می گوید: «من ملاحظه فتوی الفقهاء بموجبها»؛ یعنی رویه فقه سلفی داشته باشیم و به یک معنا، به سلف مراجعه کنیم. سلف در پاره ای از محرمات حرجی، حکم به حرمت داده و به ادله لاجرح اعتنایی نکرده است و موجب این دیدگاه هم ممکن است این باشد که دلیلی بوده که به آنان رسیده، ولی به ما نرسیده است. به هر حال، ایشان از نظر اثباتی، راهی فراوی ما می گذارد.

چهار. انصراف ادله لاجرح: آخرین راه این است که بگوییم ادله لاجرح انصراف دارند.

وجه امتنایی بودن قاعده لاجرح

آقای سروش: در مسئله جریان قاعده حرج در محرمات، مطالب فراوانی مطرح شد که نکات کوتاهی را عرض می کنم.

مطلب اول این است که آیا لاجرح جنبه امتنایی دارد یا ندارد؟ اگر جنبه امتنایی داشته باشد، این مقدمه ای می شود که بگوییم در محرمات از این قاعده نمی توان استفاده کرد و بعد مقدمه دوم را اضافه می کنیم که در محرمات مفساسدی وجود دارد و احکام هم تابع مصالح و مفساسد است و به صرف وجود سختی و تنگنا، این مفساسد از بین نمی رود. فرموده آقای فاضل این است که

۱۹. مدینة المعاجز، سید هاشم بحرانی، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۵ ق.

لا حرج امتنانی نیست تا بعد ما بتوانیم آن را در محرمات به کار بگیریم . نکته قابل تأمل اینکه قائلان به امتنانی بودن قاعده لاجرح ، این امتنان را چگونه از ادله استفاده کرده اند . ایشان فرمودند : این مطلب مشهوری است که اصلی ندارد . ولی به نظر می رسد کسانی که از آیه شریفه «ما جعل علیکم فی الدین من حرج»^{۲۰} ، استفاده امتنان کرده اند ، به تعبیر «علیکم» در این آیه تمسک جسته اند ؛ یعنی آنچه بر عهده شما می توانست قرار بگیرد و جنبه حرج پیدا کند ، برداشته شد . جمله قبل از این تعبیر چنین است : «هو اجتنابکم» . در اینجا خداوند امت اسلامی را مورد خطاب قرار می دهد که شما را برگزیده است و در آیین شما که برگزیده اید ، حرجی نیست و ما امتیازی برای شما در نظر گرفته ایم . همین آیه منشأ این نظریه شده است که قاعده لاجرح جنبه امتنانی دارد . در آیه «یرید الله بکم الیسر و لایرید بکم العسر»^{۲۱} نیز تعبیر دیگری آمده که در اینجا هم نمی توان امتنانی بودن «یسر» را برداشت کرد . چه مشکلی در اینجا وجود دارد که ما امتنان را به طور کلی نادیده بگیریم ؟ البته به نظر بنده ، قاعده نفی حرج می تواند امتنانی باشد و در عین حال ، علاوه بر واجبات ، شامل محرمات هم بشود ؛ و زیرا باید آن مقدمه دوم را مورد مناقشه قرار دهیم ؛ زیرا به این ترتیب که به صرف حرج بگوئیم افتادن در مفساد با امتنان سازگاری ندارد . از این جهت فرقی بین دفع مفساد در محرمات و جلب مصالح در واجبات نیست .

شمول محرمات در روایات

همان طور که فرمودند ، در اینجا چند روایت در مسئله حج وارد شده است که ممکن است بگوئیم احتمال خصوصیت باب حج مانع از استفاده عموم از این روایات می شود .

۲۰ . سوره حج ، آیه ۷۸ .

۲۱ . سوره بقره ، آیه ۱۸۵ .

در پاسخ به این اشکال جناب آقای فاضل می‌توانند بفرمایند که در این روایات، استناد به آیه شده و این نشان دهنده این است که امام مسئله حرج را بر محرمات تطبیق داده است و همین برای ما کافی است که بتوانیم شمول همه محرمات را از آیه استفاده کنیم. روایت این است:

«سئل رجل ابا عبد الله (ع) عن المحرم يريد اسباغ الوضوء فيسقط من لحيقه الشعرة او الشعرتان فقال: ليس بشيء ما جعل عليكم في الدين من حرج.»^{۲۲}

اما آيا «ليس بشيء» نفی كفاره می‌کند و یا اینکه می‌گوید اشکالی ندارد و حکم تکلیفی را به حداقل می‌رساند. این نکته‌ای است که در بحث ما چندان مدخلیت ندارد، اما مشکل این روایت، آن است که اگر کسی که محرم است، بخواهد وضو بگیرد، آیا اسباغ وضو بر او واجب است؟ آیا اسباغ جزء وضو است؟ از یک طرف نباید ازاله مو از صورت شود و حرام است و از طرف دیگر می‌خواهد مستحب را انجام دهد. آیا ما می‌توانیم طبق این روایت، قاعده‌ای تأسیس کنیم و حتی قاعده لاحرج را در این گونه موارد مطرح کنیم تا شخص برای انجام فعل مستحب مرتکب حرام نشود. در این روایت ذاتاً این مشکل وجود دارد که حرام فدای مستحب می‌شود. در این صورت، آیا ما این روایت را می‌توانیم دلیل بر تعمیم محرمات قرار دهیم؟

شاید معنای روایت چیز دیگری غیر از استظهار اینجا باشد. نکته‌ای که به خصوص در این روایت وجود دارد - البته در اینجا هم اشاره شد، ولی راه حلی برای آن ارائه نشد - این است که محرمانی که جنبه عرضی و شرطی دارند و محرمانی که جنبه ذاتی دارند، از دو مقوله‌اند و ما نمی‌توانیم از این روایات تعدی کنیم. در ظرف نماز با گفتن تکبیر الاحرام اموری بر ما حرام می‌شود که قبل از آن حرام نبود. برای شخص محرم و روزه‌دار نیز همین طور است. فرو بردن سر در آب، ذاتاً حرام

۲۲. جامع احادیث الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۰۴، کتب الحج، ابواب ما یجب اجتنابه...

نیست، اما روزه‌دار نباید این کار را انجام دهد. شما اگر در اصل روزه که واجب است، دلیل لایحرج را تمام می‌دانید و می‌گویید آنجا می‌توان از این محرمات نفی و جوب شود، به تبع هیچ مشکلی در بحث احرام و نماز نیست. اگر ما این اشکال را که ظاهراً مورد توجه ایشان هم قرار گرفته، بپذیریم، آن‌گاه قهراً باید این بحث‌ها را کنار بگذاریم و این روایات هم در این مسئله نمی‌توانند کاری کنند.

نگاهی به کلمات فقها در این زمینه

در بخشی از بحث، کلمات فقها به عنوان شاهد و مؤید آورده شده‌اند که آنها هم کم و بیش لایحرج را در محرمات مورد استناد قرار داده‌اند؛ ولی در این تعبیرات مشاهده می‌کنیم که اولاً، این بزرگواران در کنار ادله خاص، لایحرج را آورده‌اند، نه اینکه در صورت نبود دلیل خاص، به صرف حرج، فتوا به حرامی داده باشند که البته چنین موردی را من در این فرمایش‌ها ندیدم. ثانیاً، در مواردی که مورد اشاره قرار گرفت، نوعی اضطرار وجود دارد و فرق است میان تلقی امروز ما از تفاوت حرج با اضطرار و آنچه در ذهن فقها بوده است. ما می‌خواهیم مقداری دامنه رفع و نفی را توسعه دهیم. به همین خاطر تعبیراتی که ملاحظه می‌شود، معمولاً در مورد اضطرار است؛ مثلاً در مورد ازاله مو برای محرم که در اینجا مطرح شد و در خود روایت هم بود، صاحب مدارک می‌گوید: «اما جواز ازالته مع الضرورة فموضع وفاق بین العلماء و يدل عليه مضافاً علی الاصل و نفی الحرج و...».^{۲۳} اضطرار و ضرورت، تعبیری است که خود او نقل کرده است. اینکه فقها در مورد جواز ازاله موی محرم در موارد ضرورت، به لایحرج تمسک کردند، یا به این علت است که حرج را معنای مشقت شدید می‌دانستند که غیر از تلقی فعلی ماست و یا این واژه را مبهم می‌دانستند و قدر متیقن آن را در هنگام ضرورت اخذ می‌کردند که باز برای

۲۳. مدارک الاحکام، سید محمد موسوی عاملی، ج ۷، ص ۳۵۱؛ قاعده لایحرج، محمدجواد فاضل، ص ۱۵۱.



اگر بپذیریم اضطرار رافع حرمت است، حرج هم می‌تواند رافع حرمت باشد، البته با ملاک‌ها و ضوابط خاصی، نه در هر حرامی و در هر جایی. اگر با همان ضوابطی که در واجبات است، در محرمات نیز لاجرح جریان بیابد، فقه جدید تأسیس نخواهد شد. البته اگر بخواهد باب لایبالی‌گری باز و حلال و حرام مخلوط شود، باید به خدا پناه برد.

بحث فعلی کفایت نمی‌کند. دیگر تعبیرات فقها نیز همین‌طور است؛ مانند: «یدل علی جواز التدهین عند الضرورة أولاً أدلة نفي العسر والحرج». ^{۲۴} آن تعبیر را هم که درباره معالجه با خمر است، باز فقط در مورد ضرورت گفته‌اند که نشان می‌دهد منظور از اضطرار، اضطرار طبیعی است؛ مثلاً عبارتی که از مرحوم نراقی نقل کرده‌اند، چنین است: «دلیل الأول (ای الجواز) صدق الاضطرار و الضرورة». ^{۲۵} گاهی اضطرار برای یک بیمار است و این نشان نمی‌دهد که ضرورت را حتی به مورد حرج، تسری داده و صرف سختی و مشقت را هم پذیرفته‌اند.

پروپوزگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بحث تأسیس فقه جدید

ثانیاً، به نظر من باید اشکالات فقها را در این مسئله جدی بگیریم. از مرحوم آشتیانی نقل شده که جریان قاعده «لا حرج در محرمات»، به معنای تأسیس فقه جدید است ^{۲۶} این نگرانی را باید به طریقی حل کرد؛ یعنی تلقی فقها این است

۲۴. تذکره الفقهاء، علامه حلی، ج ۷، ص ۳۲۳؛ قاعده لاجرح، محمدجواد فاضل، ص ۱۵۳.

۲۵. مستند الشیعه، محمد مهدی نراقی، ج ۱۵، ص ۳۴؛ قاعده لاجرح؛ محمدجواد فاضل، ص ۱۵۵.

۲۶. الرسائل التسع، ص ۲۴۱؛ قاعده لاجرح، محمدجواد فاضل، ص ۱۵۸.



که ما نمی‌توانیم به دلیل اینکه چنین لوازمی بر آن مترتب می‌شود، آن را بپذیریم، ولی در این مباحث پاسخی برای این نگرانی دیده نمی‌شود.

جواب اشکالات طرح شده

آقای فاضل: نکات متعددی را آقایان فرمودند و ریشه‌های آن در ضمن عرایض بنده بود که به دلیل فرصت اندک، نمی‌توان از همه بحث کرد، ولی اهم آنها را مطرح می‌کنم:

۱. اولین نکته‌ای که جناب آقای مبلغی فرمود و در مطالب ما هم آمد، این است که برخی فرق بین واجبات و محرمات را در همین نکته قرار داده‌اند که واجبات از مقوله فعل و محرمات از مقوله ترک است و فعل می‌تواند محدث حرج باشد، اما ترک محدث، حرج نیست.

ولی شما می‌دانید که مراد از ترک، ترک مطلق نیست، بلکه ترک مضاف است و عدم مضاف آثار فعل را دارد. حال اگر کسی بخواهد مثلاً دروغی را که حرام است، به دلیل حرج مرتکب شود، در اینجا حرام برداشته می‌شود؛ چون ترک دروغ که عدم مضاف است، اثر حرج و مشقت دارد. چه اشکال و چه تالی فاسدی برای تأثیر ترک مضاف در ایجاد حرج وجود دارد؟ اساساً بحث در فعل مکلف یا ترک فعل مکلف نیست، بلکه مسئله این است که شارع می‌گوید در دین من تکلیف حرجی وجود ندارد. بحث در جعل است. در جعل چه فرقی میان واجب و حرام است؟ همان طور که «حرمت علیکم المیتة» مجعول است، «اقیموا الصلوة» هم مجعول است و هیچ فرقی بین این دو وجود ندارد و قاعده لاجرح هم اشاره به این جعل دارد. حال چه می‌خواهد فعل مکلف در خارج، وجود باشد یا ترک و عدم.

۲. نکته بعدی که هم در سخنان جناب آقای مبلغی و هم در سخنان جناب آقای سروش بود، اینکه روایاتی که برای اجرای قاعده لاجرح در محرمات وجود دارند، به باب حج منحصر است. بله، البته عمده آنچه بنده در این کتاب

آورده‌ام، در باب حج است، اما یقیناً به باب حج ختم نمی‌شود؛ مثلاً در باب اکل مال غیر یا در باب نوشیدن شراب برای شخص مضطر که در این کتاب به آن اشاره شد، چگونه عمل می‌کنیم؟

۳. مطلب دیگر اینکه از جهت صناعی، اینجا مخصص نیست؛ یعنی اگر دیدیم که در باب حج، ائمه به قاعده لاحرج استدلال کردند، در کلام فقیه نیست که بگوییم این دلیل خاص است، بلکه در روایت، امام (ع) حکم را بیان می‌دارد و بعد استدلال به لاحرج می‌کند. اگر بگوییم مورد مخصص است، پس قاعده فقط در همین مورد جریان دارد. اما امام (ع) استدلال می‌کند؛ در حالی که نیازی به استدلال نبود و صرف بیان حکم کافی بود. بنابراین کاشف به عمل می‌آید که این مصداقی برای بیان قاعده کلی است.

۴. نکته دیگر اینکه فقها در باب محرمات، در غیر حج هم به همین قاعده لاحرج تمسک کرده‌اند. به عنوان مثال، دیدن حتی یک تار موی زن بر مردم نامحرم حرام است، ولی در باب ازدواج کسی که قصد تزویج دارد، فقها می‌گویند نظر کردن به او جایز است، البته روایت خاص هم در این مورد داریم^{۲۷}. ولی اگر کسی در سند آن روایات خدشه کند چنان که بعضی از علما هم خدشه کرده‌اند، به قاعده لاحرج استدلال می‌شود^{۲۸}، به این صورت که مردی می‌خواهد با زنی ازدواج و عمری را با او سپری کند. اگر نظر کردن حرام باشد و نتوان قبیل از ازدواج او را دید، این جعل، حکم حرجی است. پس این نیاز به تتبع دارد.

۵. فرمودید لاحرج در واجبات می‌آید. ما می‌بینیم استدلال شما غالباً در وضو و غسل و تیمم است، ولی آنجا هم بفرمایید که لاحرج در همه واجبات

۲۷. بنگرید: جامع احادیث الشیعه، ج ۲۵، ص ۶۷، کتاب النکاح، ابواب التزویج، و باب ۶.

۲۸. بنگرید: جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۶۵. وی درباره عدم اعتبار عدم لذت در این گونه نظر می‌گوید: «والعسر التکلیف به علی وجه تنفی الحکمة فی مشروعیة الحکم المزبور».

نیست؛ زیرا فقها در کتاب طهارت بیشتر در وضو و غسل و تیمم به آن استدلال کرده‌اند تا سایر واجبات را مورد توجه قرار دهند.

۶. بحث دیگر درباره مسئله تزاحم است. ما در پایان تحقیق دیدیم که مجال برای اجرای قواعد تزاحم است و بعد از توجه به این مطلب، دیدم مرحوم آیت‌الله آقا سید احمد خوانساری در کتاب جامع المدارک، نیز همین نظریه را دارد.^{۲۹}

بنده نخواستیم عرض کنم که هم حکومت و هم تزاحم را نگه داریم که از نظر ما نیز اشکال دارد؛ زیرا اگر قائل به تزاحم شویم، آنجا نمی‌توانیم قائل به حکومت شویم. پس راه حل چیست؟ راه حل همان است که جناب آقای مبلغی هم اشاره فرمود؛ یعنی بگوییم بعید نیست در بعضی از موارد تزاحم باشد و در بعضی از موارد حکومت که البته اینها به صورت احتمال است. ولی نکته مهم این است که لازم نیست برای بیان نسبت میان لاجرح و ادله اولیه، عنوانی را وضع کنیم و بعد بگوییم که باید مسئله یا از راه تزاحم حل شود یا بگوییم که حکومت یا ورود دارد یا مخصوص است. ما دلیلی نداریم که حتماً یکی از این عناوین را حفظ کنیم. لذا در برخی موارد لاجرح جاری نمی‌شود؛ مثلاً اگر کسی از من مبلغی را طلب دارد که پرداخت آن در حال حاضر برای من مشکل باشد، کسی قائل به حرج‌آوری آن نیست تا شارع بماند که شارع بخواهد تکلیف را بردارد، بلکه در اینجا با دست خودم از طلبکار قرض گرفته و ذمه‌ام را مشغول کرده‌ام و باید آن را پردازم.

۷. جناب آقای سروش فرمود که ما باید امتنان را قبول کنیم. ما در همین کتاب هم گفتیم کسانی که مسئله امتنان را مطرح می‌کنند، عمدتاً به کلمه «علیکم» در آیه ۷۸ حج استدلال و استظهار کرده‌اند.

ولی اشکال این است که اگر ما باشیم و کلمه «علیکم»، آیا امتنان را می‌رساند یا تسهیل را؟ «علیکم» با تسهیل مناسبت بیشتری دارد؛ یعنی برای

سهولت کار شما، چیزی را از دوش شما برداشتیم؛ این اولاً. ثانیاً آنچه ما بیشتر به آن اعتماد و تکیه می‌کنیم، روی تعبیر «فی الدین» است. به فرض که از «علیکم» امتنان فهمیده شود، کلمه «فی الدین» را چه می‌کنید؟ آیا از این استفاده نمی‌شود که شارع قبل از توجه به مکلف و مردم، می‌خواهد دین خودش را معرفی کند و بگوید دین من طوری است که در آن مجعول حرجی وجود ندارد، مخصوصاً با توجه به تعابیر دیگری که در روایات آمده؛ مانند «ان الدین واسع».^{۳۰} واسع در اینجا صفت دین است، نه صفت افعال متدینان. این تعبیر می‌رساند که دین مضیق نیست، نه اینکه فعل مکلف دوگونه باشد.

۸. بر روایت اسبغ الوضو این اشکال را وارد ساختند که لاجرح فقط در الزامیات می‌آید؛ اما این ادعا محل خلاف است؛ زیرا اگر ترک مکروهی و یا انجام فعل مستحبی برای مکلف حرجی باشد، ما می‌گوییم در اینجا بعید نیست که شارع استحباب را برداشته باشد؛ زیرا شارع اصلاً فعل حرجی را نمی‌خواهد. این نکته از اینکه می‌گوییم مفاد قاعده عزیمت است هم به دست می‌آید؛ یعنی اصلاً فعل حرجی مورد نظر شارع نیست؛ اگرچه غیر الزامی باشد.

۹. نکته دیگری که فرمودند، این است که مداوای باخمر، از باب اضطرار است، نه حرج که ما این بحث را در کتاب آوردیم. مرحوم نراقی قائل است که بین اضطرار و حرج فرقی نیست؛ هرچند خود ما قائل به فرق میان آن دو هستیم، ولی به هر حال، شاهد ما این است که وقتی مرحوم نراقی بین اضطرار و حرج فرق نمی‌گذارد و در موارد اضطرار به لاجرح استدلال می‌کند، پس در موارد حرج هم می‌توان به نظر او استدلال کرد.^{۳۱}

۱۰. اینکه جریان قاعده در محرمات تأسیس فقه جدید است، به نظرم کلام مجملی است. تأسیس فقه جدید یعنی چه؟ اگر این قاعده پنجاه مصداق

۳۰. الکافی، ج ۲، ص ۴۰۵.

۳۱. قاعده لاجرح، محمد جواد فاضل، ص ۱۵۴ به بعد.

دیگر هم داشته باشد، متنها مصادیق آن را با همین ضوابط و چارچوب فقهی باید تنظیم کنیم، چه اشکالی دارد؟ این تعبیر نباید ما را متوقف کند. بله، اگر بخواهیم همه محرمات را با لاجرح حلال کنیم، این فقه جدید نیست، بلکه لادینی است. نفی حرج در محرمات به معنای آن نیست که بی هیچ ضابطه‌ای آن را در محرمات جاری کنیم؛ همچنان که جناب آقای صرامی هم اشاره کرد، ما واجبات متعددی داریم که حرجی هستند و لاجرح را در آنها جاری نمی‌کنیم. آنجا چه کار می‌کردید؟ در قاعده لاجرح به حتم، شدت مفسد را در نظر می‌گیرند. بدین منظور، آثار دنیوی و اخروی ترک یا انجام فعل با توجه به روایات مورد بررسی قرار می‌گیرد. لذا روشن است که در زنا لاجرح جریان ندارد؛ چون زنا گرچه حرجی است، ولی حرام و گناه کبیره است؛ اما آیا مثلاً مفسد آن با سرقت یکی است؟ ملاک حرج در سرقت چیست؟ البته منظور من از سرقت این نیست که از دیوار او بالا برود، بلکه مقصود آن است که بدون اذن مالک مالی را برمی‌دارد تا آبرویش محفوظ بماند. آیا در اینجا نمی‌توانیم بگوییم چه حرجی برای او دارد؟ این بحث وسیعی است که باید فقیهی خبره که تا حدی به ملاکات رسیده، بحث تراحم را مطرح کند؛ به گونه‌ای که بتواند تشخیص دهد کدام ملاک درست است. مسلمانی که در کشورهای خارجی زندگی می‌کند، چنانچه وام ربوی از بانک‌های آنجا نگیرد، در زندگی اش دچار حرج می‌شود. آیا در اینجا نمی‌توانیم با قیودی بگوییم که اگر واقعاً منجر به حرج شد، لاجرح حرمت ربا را برمی‌دارد؟ چرا اضطرار حکم حرمت را برمی‌دارد؟ همه فقها می‌گویند که اگر کسی برای تهیه خانه یا مداوای بیماری وام بگیرد که لازمه آن رباست، در اینجا اضطرار، حرمت ربا را برمی‌دارد. سؤال این است که چه چیزی حرمت را برمی‌دارد؟ در فقه موارد زیادی هست که حرمت برداشته شده است؛ مثلاً اگر طبیب زن وجود ندارد و زن باید به طبیب مرد رجوع کند، اینجا حرمت برداشته می‌شود. سخن من این است که



اگر بپذیریم اضطراب رافع حرمت است، حرج هم می تواند رافع حرمت باشد، البته با ملاک ها و ضوابط خاصی، نه در هر حرامی و در هر جایی. اگر با همان ضوابطی که در واجبات است، در محرمات نیز لاجرح جریان بیابد، فقه جدید تأسیس نخواهد شد. البته اگر بخواهد باب لایابالی گری باز و حلال و حرام مخلوط شود، باید به خدا پناه برد.

چند نکته تکمیلی

آقای صرامی: من فکر می کنم بهتر بود که در این مباحث روی چند نکته بیشتر بحث می شد که امیدوارم در جلسات آینده بیشتر مورد توجه قرار گیرد. یکی بحث حکومت و تزاحم است که این بحث صرفاً لفظی و اصطلاحی نیست، بلکه واقعیتی است که دلیلی نسبت به ادله دیگر حکومت داشته باشد دلیل محکوم را تحت تأثیر خودش قرار دهد و تزاحم واقعیت دیگر با ملاک دیگری است که در عرض هم هستند. بنابراین نمی توان گفت ادله نفی با ادله دیگر نسبتی دارند که گاهی آن را تزاحم می نامند و گاهی حکومت.

مطلب دیگر این است که آقای فاضل در کتابش آورده: «ادله نفی حرج، اثبات حکم هم می کند». اگر ما این بحث اثبات حکم را به حوزه ادله نفی حرج در محرمات اضافه کنیم، آن وقت این سؤال مهم پیش می آید که اگر در واجبات اثبات تکلیف کنند، در محرمات هم باید شامل شود. آیا با اضافه کردن این دو نکته بر یکدیگر، می توان چنین نتیجه گرفت که ما در حوزه محرمات با استناد به ادله نفی حرج، تکالیف حرام را در شریعت اثبات کنیم؟

نکته سوم، این پرسش است که آیا قاعده لاجرح فقط برای اشخاص حقیقی کاربرد دارد یا برای اشخاص حقوقی نیز هست؟ به فرض، آیا نماینده حکومت اسلامی برای به حرج نیفتادن ملت، چه در امور داخلی و



چه در امور خارجی، می تواند بعضی از محرمات را مرتکب شود و مثلاً دروغ بگوید؟

آقای فاضل: ملاک در لاجرح این است که اگر مجعول شرعی با حرج مواجه شود، لاجرح آن را برمی دارد، در هر جا که مجعول شرعی باشد، چه در اشخاص حقیقی، چه در حکومت. اما باید ملاحظه کرد کسی که در دایره حکومتی است، آیا مجعول شرعی بر او تطبیق می کند یا نه؟ ملاک این است که باید مجعول شرعی باشد.

آقای مبغنی: مطلبی را لازم است در تکمیل بحث نسبت ادله لاجرح با سایر ادله بگویم: اگر در این بحث به تراحم رجوع کنیم، این با مدعای دیگری که عزیمت است، ناسازگار است؛ زیرا تراحم در مقام امتثال است و به این معناست که هر دو حکم در مقام جعل از سوی شارع وضع شده است، منتها یک تراحم در مقام امتثال پیش می آید؛ در حالی که بر اساس دیدگاه عزیمت، اصلاً چنین حکمی مجعول واقع نشده است. اینجاست که باید از نظر فنی، بحث کرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

آقای سروش: در توضیح اشکال مربوط به روایت اسباغ وضو اضافه کنم که از پاسخی که یکی از آقایان داد، معلوم می شود اشکال واضح نشده است. مشکل این نیست که ادله لاجرح شامل غیر الزامیات می شود یا نه. آنچه در روایت است، چیز دیگری است؛ مثلاً شخصی می خواهد مستحبی را انجام دهد که لازمه اش ارتکاب حرام دیگر است. به عبارت دیگر، شخصی می خواهد اسباغ الوضوء کند که مستحب است و لازمه اش ازاله شعر است که حرام است. آیا اینجا قاعده لاجرح، آن حرام را برای آن عمل مستحب

برمی دارد؟ اینجاست که اگر لاجرح، حرمت را برای فعل مستحبی بردارد، نامعقول است.

آقای فاضل: دو تذکر را در پایان لازم می دانم. یکی اینکه این بحث رخصت و عزیمت که آقای مبلغی به آن اشاره کرد، منحصر به واجبات، آن هم فقط برای باب عبادات است؛ زیرا در معاملات معنا ندارد که بگوییم اینجا رخصت یا عزیمت است. حال اگر ما در جایی از رخصت و عزیمت بحث کردیم، لازمه اش این نیست که در همه ابعاد جریان پیدا کند؛ یعنی ممکن است که این نزاع فقط در یک مورد خاص باشد؛ مثلاً در واجبات، آن هم در عبادات.

تذکر دوم درباره فرموده جناب آقای سروش است. ایشان درست می فرمایند که اصلاً مستحب نمی تواند با حرام تزاحم پیدا کند و نمی توان به خاطر این استحباب، محرمی را مرتکب شد. اولاً، ممکن است اگر کسی اراده اسبغ الوضوء، کند و توجهی هم به امکان یا وقوع سقوط مو نداشته باشد، با این حال احتمال می رود که برخی از موها بیفتند. ثانیاً، بر فرض که در این یک مورد ما نتوانیم مشکل را حل کنیم و بگوییم که مستحب با حرام نمی تواند تزاحم کند، اما بالاخره استدلالی که امام کرده است، می تواند شاهد خوبی باشد.

در پایان باید اذعان کنم چالشی را که بزرگواران یادآوری کردند، درست است؛ زیرا در بحث، نکات مبهم و قابل بحث زیادی وجود دارد که باید بیشتر روی آن کار شود. هدف ما در اینجا فقط پردازش این نظریه بود تا پژوهشگران حوزه بیشتر روی آن فکر کنند.